

سیاست تنظیم مکانیسم

دموکراسی اقتصادی

* بخش نخست

شرط برقراری انضباط در زندگی اجتماعی، وجود قواعدی است که حاکم بر روابط بین افراد ملتها و جوامع بشری است. شرایط زندگی اجتماعی زمانی دارای مطلوبیت خواهد بود که قواعد حاکم بر آن بر مبنای ارزش‌ها و نیازهای افراد جوامع تنظیم شود. چون معمولاً خواسته‌های تمام افراد به طور مطلق و در تمام زمینه‌ها یکسان نیست و جملگی آنها هم‌رأی نمی‌شوند، پس راه و رسم زندگی بر اساس رأی اکثریت افراد جوامع انتخاب می‌گردد. دوری جستن از تصمیم‌های فردی و نزدیکی به خواسته‌های اکثریت، منعکس کننده پرهیز از مطلق‌گرایی و نشاندنده احترام به رأی عمومی است.

اساس دموکراسی بر پایه اعتبار دادن به نتایج به دست آمده از رأی اکثریت بنا می‌گردد و آزادی، مساوات و حاکمیت ملی، هویت دموکراسی را تشکیل می‌دهند. این اصطلاحات و ویژگی‌ها زمینه نظری اندیشه و تصویر دموکراسی را فراهم می‌کند. نظر به اینکه ماهیت دموکراسی مطلق نیست، پس در نظامها و انواع حکومتها و در کشورهای مختلف از عملکردی نسبی برخوردار است. در پیکره هم پیوسته ملل و استخوانبندی حاکمیت دولتها، اجزای دموکراسی قابل تفکیک مطلق نیست، در عین حال، می‌توان دموکراسی اجتماعی، دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی را به طور مجزا مورد تحلیل قرار داد. این بحث در زمینه دموکراسی اقتصادی است.

گفته شد آزادی و مساوات، ملکه‌های دموکراسی را تشکیل می‌دهند. از ترکیب این دو عنصر حاکمیت ملی متبلور می‌شود. آزادی با از میان برداشتن سد راه رشد شخصیت انسان و تلاش در کسب خوشبختی او حاصل می‌گردد. مساوات زمانی برقرار می‌شود که افراد جوامع از حقوق برابر و فرصت تلاش برای زندگی بهتر برخوردار بوده و به طور یکسان قادر باشند، توانایی خود را در راه نیکبختی شخصی و جوامع بشری به کار بندند. در عین حال آزادی‌های فردی بدون

حد نیست. محدوده آزادی‌های فردی مرز تجاوز به آزادی‌های اجتماعی است. آزادی‌های ملل در مرز آسیب‌رسانی به آزادی‌های دیگر ملل محدود می‌گردد.

گرچه تاریخ معاصر شاهد توسعه دموکراسی، بسط آزادی و برقراری مساوات بیشتر و دوری جستن از حکومت‌های مطلقه و خودکامه، و در نتیجه برقراری حکومت قانون در بسیاری از کشورهای جهان است، اما هنوز عدالت اجتماعی در اکثریت جوامع دارای نقصان است. مساوات بین تمام گروه‌های اجتماعی ضرورتاً برقرار نیست. فقرا و ثروتمندان در کنار یکدیگر همزیستی دارند. از سوی حکام کشورهای صاحب قدرت، تجاوز به حقوق کشورهای ضعیفتر متداول است. اندیشه استعمار و استثمار یکدیگر و ملل دیگر از ذهنها زدوده نشده و داشتن رفاه بیشتر برای افراد جوامعی به قیمت فقر و ذلت جوامع دیگر با روش تجاوز به منابع و ذخایر ملی و حقوق طبیعی دیگران، همچنان متداول است.

یعنی دموکراسی در هیأت اجتماع بشری به رشد و کمال نرسیده. آنجا هم که نشانه‌ای از آن دیده می‌شود، دامنه‌اش محدود و محصور است. به نحوی که بسیاری از جوامعی که مزایای دموکراسی را برای خود می‌پسندند، برای بسیاری از جوامع دیگر روا ندارند. نتیجه آنکه اندیشه بشر در زمینه دموکراسی به درجه بلوغ جهانشمول نایل نگردیده است.

دموکراسی در اصول از میان برداشتن حاکمیت طبقاتی است، گرچه منظور از آن از بین بردن ذات طبقات نیست.

واژه دموکراسی اقتصادی یا دموکراسی صنعتی در سال ۱۸۹۷ از طرف سیدنی و بناتریس وب (Sidney and Beatrice Webb) در کتاب دموکراسی صنعتی (Industrial Democracy) بکار گرفته شد. دموکراسی اقتصادی در صورتی می‌تواند در کشوری حیات داشته باشد که طبقه کارگر آن تجربه‌ای در دموکراسی سیاسی پشت سر گذاشته باشد. هدف از دموکراسی اقتصادی،

ایجاد مقرراتی است که به وسیله آن تشکیلات اجباری از میان برداشته شود و تاحد امکان شرایط آزادی تحرك برای آحاد افراد مشارکت‌کننده در فعالیتهای اقتصادی را فراهم آورد. نفتالی (Naphtalie) دموکراسی را ضرورت ایجاد پلی بین هدفهای بلند مدت و کار روزانه می‌بیند. در عین حال در مرکز ثقل الگوی دموکراسی اقتصادی، رابطه بین هدف و وسیله قرار دارد. چارچوب نظری ایجاد دموکراسی را رابطه مبارزه اقتصادی و سیاسی، حق رأی درون واحدی و برون واحدی و کنترل مراکز قدرت سرمایه‌داری و ایجاد شرایط و تشکیلات دموکرات ضد تمرکز قدرت می‌سازد. دموکراسی اقتصادی با دموکراسی آموزشی رابطه‌ای مستقیم دارد. دموکراتیک کردن روابط کار، شرط لازم ایجاد دموکراسی اقتصادی است. همچنین برای دموکراسی اقتصادی، وجود دموکراسی مدیریت اقتصادی ضروری است.

آزادی اقتصادی به مفهوم عدم وابستگی افراد به تمایلات کارفرماست. ضمن آنکه رقابت آزاد بین تولیدکنندگان برقرار است و امکانات انتخاب و جا به جایی محل اشتغال وجود دارد. برای طبقه کارگر باید آزادی سیاسی و قدرت سیاسی حاصل گردد تا امکان تأمین آزادی اقتصادی از طریق تشکیلات سوسیال را بتوان فراهم نمود. هیچ دموکراسی اقتصادی بدون وجود نظام اقتصادی سوسیالیسم کامل نخواهد شد. سوسیالیسم آرمان‌گرا نیز بدون وجود ساختار دموکراسی در رهبری مدیریت امکانپذیر نمی‌شود. دموکراسی در پناه رقابت پاسداری می‌شود.

نفتالی می‌گوید: «اگر ما تحمل قدرت سیاسی خود کامه فردی را نداریم، بنابراین سلطه انحصاری در تولید، حمل و نقل و فروش محصولات حیاتی نیز برای ما غیر قابل پذیرش خواهد بود.» ساز و کار نظام اقتصادی باید به نحوی عمل کند که فرصت اعمال جلوگیری از رقابت و تحمیل تثبیت قیمت برای گروهی فراهم نگردد. در عین حال، تجربه نشان داده است که

مصلحت نیست شاخه‌های حیاتی اقتصاد را که به طور مستقیم با رفاه، سلامت و توانایی کاری تمام افراد جامعه سرو کار دارد، به طور مطلق به بخش خصوصی سپرد. این رأی پذیرفتنی است که این نوع فعالیت‌های اقتصادی، باید زیر پوشش بخش عمومی قرار گیرد یا به طور مستقیم توسط دولت نظارت شود.

دموکراسی اقتصادی از يك سوی مکمل دموکراسی سیاسی است، از سوی دیگر نوعی مقررات اقتصادی یا قواعد دموکراسی مرتبط با اقتصاد می‌باشد. دموکراسی سیاسی به تنهایی نمی‌تواند یک دموکراسی کامل باشد و قادر نخواهد بود به طور کامل کارگران را از زیر یوغ انواع استثمار آزاد سازد. دموکراسی اقتصادی به معنای بسط دموکراسی سیاسی از مسیر دموکراتیک کردن روابط اقتصادی است. برگردان لغت دموکراسی عبارت از حاکمیت مردم یا حکومت مردم بر مردم است. در مفهومی عمیق، دموکراسی اقتصادی دارای ویژگی واکنش در مقابل تصمیم‌گیری اقتصادی به طور فردی، مقابله با اعمال قدرت کارفرما و نمایندگان آن، مقابله با سلطه بر بازار کار و بازار فروش توسط دستگاه عمومی تغذیه کننده سرمایه می‌باشد. دموکراسی کردن اقتصاد نیز دارای مفهوم از میان برداشتن هر نوع قدرت فردی و تبدیل دستگاه‌های سرمایه‌داری با انگیزه‌های فردی به ساختار جوابگو به انگیزه‌های عمومی است. ساختار دموکراسی اقتصادی، زمانی شکل خواهد گرفت که دستیابی به نهاده‌های تولید در انحصار

مالکیت خصوصی و برای بهره‌برداری خصوصی نباشد، بلکه تحت مکانیسمی در جهت خواسته عمومی قرار گیرد. شکل‌گیری ساختار دموکراسی با اعطای حق رأی تکمیل خواهد شد. به سخن دیگر به تنهایی برقراری استخوان‌بندی ساختار، کفایت نخواهد کرد.

همانطور که اشاره شد، اعمال زور در واحدهای تولیدی بر اساس حاکمیت قدرت فردی و نیز تسلط بر بازار از طریق مالکیت و تشکیلات سرمایه‌داری از ویژگی‌های ضد دموکراسی اقتصادی است.

در واحدهای تولیدی کارگر و کارفرما مقابل یکدیگر قرار دارند. در چنین شرایطی با اعطای حق رأی به کارگر از مطلقیت قدرت کارفرما کاسته می‌شود. تحت این مکانیسم کارفرما به دلخواه یا به هر نحو که مایل باشد نمی‌تواند نسبت به کارگر اعمال زور نماید. ویژگی این مکانیسم متعلق به واحدهای مبتنی بر ساختار قانونی است. قوانین و مقررات مرتبط با چنین واحدهایی تحت نفوذ تشکیلات کارگری برقرار می‌گردد.

قواعد منبعث از تصمیم‌گیری‌ها به وسیله دستگاه حقوقی به رسمیت شناخته خواهد شد. بر آن اساس، در هر واحد، برقراری این اصول تنها در جهت منافع افراد مشارکت کننده، کارفرما و کارگر نبوده، بلکه با توجه به اهمیت آن برای عموم تنظیم می‌گردد. در نتیجه فعالیت اقتصادی نه فقط بر اساس منافع موردی فردی، بلکه در ارتباط با فعل و انفعالات جامعه، مورد توجه قرار می‌گیرد.

اتحادیه‌های کارگری کوشش خواهند کرد، آزادی بازار کار را که برای کارگر بدترین عدم

آزادی است، از طریق دخالت‌های تشکیلاتی مهار کرده و از میان بردارند. در این مسیر می‌توان از عقد قرارداد تعرفه و برقراری بیمه بیکاری که برای جوابگویی به منافع عمومی تعیین می‌گردند، نام برد.

کارگران در نقش مصرف کننده در کنار دیگر مصرف کنندگان در مقابل تشکیلات سرمایه‌داری با تمایلات انحصارطلبانه قرار می‌گیرند. مبارزه مصرف کننده در مقابل سیاست قیمت، مکمل مبارزه اتحادیه کارگری برای تعیین دستمزدهای حقیقی است.

ممکن است کارگر و کارفرما در یک کارخانه یا شاخه صنعت، بدون توجه به تمایلات گروه‌های دیگر و حتی به قیمت وارد کردن زیان به منافع دیگران به توافق برسند. این یک سیاست کوتاه مدت برای کارگران خواهد بود و به هر حال از این مسیر دستیابی به دموکراسی اقتصادی امکان‌پذیر نبوده، بلکه جریانی با ویژگی ضد دموکراسی است. همچنین نمی‌توان به دموکراسی کردن اقتصاد دست یافت اگر در واحدهای تولیدی اتحادیه‌های تشکیلاتی را از میان برداشته و به حاکمیت غیر تشکیلاتی کارفرما، بازگردیم.

اصول دموکراسی اقتصادی، عبارت از قرار دادن هر نوع فعالیت اقتصادی در تحت شعاع منافع عمومی است. مبارزه طبقه کارگر برای دموکراسی کردن اقتصاد به عنوان مسیری در جهت سوسیالیسم، تنها مبارزه برای کسب حقوق رفاهی برای طبقه کارگر نیست، بلکه به منظور دستیابی به حقوق رفاهی عمومی می‌باشد، عاملی



● تظاهرات کارگران اعتصابی در شهر اسن (Essen) در سال ۱۹۴۷ با شعارهایی چون «می‌خواهیم بخوریم تا بتوانیم کار کنیم»، «ما از اجتماعی کردن واحدها و تشکیل شوراهای با اختیار حمایت می‌کنیم» و «اتحاد آلمان گرسنگی را از میان خواهد برد».

استخراج شده از: Unser Jahrhundert im Bild, C. Bertelsmann Verlag, Gütersloh, 1964, S. 614.

که اعتبار آن شرط لازم دموکراسی سیاسی است.

روند توسعه کشاورزی و دموکراسی اقتصادی

ظاهراً کشاورزی بخشی از اقتصاد است که طبیعتاً در مقابل تحول دموکراسی اقتصادی درون خود مقاومتی سرسخت نشان می‌دهد. کشاورزی بخشی است که به سبب وابستگی به عوامل طبیعی و تغییرات کوتاه مدت جوی، مدیر مزرعه و دستگاه تصمیم‌گیری آن، به آزادی عمل نسبی بیشتری نیاز دارند.

تمام انواع و شکلهای واحدهای تولیدی از کوچک و بزرگ گرفته تا تعاونی و سهامی، وابسته به تصمیم‌گیریهای روزانه است. به ویژه اتخاذ تصمیم در مورد زمان آماده سازی زمین، کشت، پذیرش و درو، یعنی عملیاتی که در درجه اول، تابع وضع جوی است. همچنین دامداری و تغذیه دام گرچه کمتر از زراعت، ولی نیازمند تصمیمات فوری مدیر مزرعه می‌باشد. به سختی ممکن است این عملیات را که نیاز به تصمیم قاطع و فوری دارد، بطور مطلوب و به صورت متمرکز و از راه دور هدایت نمود.

نقش سیاست کشاورزی در ایفای تعیین راه وسیله‌های بهینه برای رسیدن به هدفهای زمان است. این هدفها ایستاده و برای همه کشورهای، اقتصادها و در مراحل تاریخی متفاوت، از بویایی برخوردار است. سیاست اقتصاد کشاورزی در مراحل اولیه توسعه اقتصادی مرتبط با چگونگی آزادی کشاورز و رهایی او از قید و بند نظام فئودالی، قطع پیوستگی او از حاکمیت بر زمین و شکل دادن نظام اقتصاد مالکیت خصوصی بود. در مجموع، اهمیت سیاست کشاورزی بر سیاست زمین‌داری و چگونگی تغییر مالکیت متمرکز بود. پرسشهای مطرح شده دور این محور گردش می‌کرد که برای اجرای قوانین وراثت تا چه حد خرد کردن و تقسیم اراضی مجاز است؟ آیا زمین می‌بایست در محدوده‌ای یکپارچه به یکی از وراثت منتقل گردد؟ در این زمینه، اندازه واحدها تحت شرایط اقتصادی موجود برای فعالیت اقتصادی بشکل بخش خصوصی براساس تحلیل استدلال اقتصادی و اجتماعی در محدوده چه طیفی می‌تواند نوسان داشته باشد؟ این پرسشها اساس و پایه مسئله سیاست اقتصاد کشاورزی علمی را در یک مقطع تاریخی صدساله در فرآیند اولیه توسعه اقتصادی، در برمی‌گرفت.

در دوران معاصر، مسائل مربوط به سیاست اقتصاد کشاورزی متحول شد. نظر به اینکه پیشرفت تکنیک، خود جهت دهنده ساختار بخش بود، پرسشهای مربوط به دوران گذشته منتفی گردید. وضعیت کشاورزی در جهان به ویژه در اروپا تحت ویژگی انقلاب تکنولوژی قرار گرفت. در چنین شرایطی، نقش جدید علم سیاست کشاورزی در این است که با توجه به غلبه تکنولوژی پیشرفته راهیابی کند که چگونه در عمل و تحت کدام شرایط این تکنولوژی را می‌توان در میلیون‌ها واحد دهقانی با سرعت، بطور بهینه و

● دموکراسی در هیأت اجتماع بشری به رشد و کمال نرسیده است. آنچه که نشانه‌ای از آن دیده می‌شود، دامنه‌اش محدود و محصور است. به نحوی که بسیاری از جوامعی که مزایای دموکراسی را برای خود می‌پسندند، آنرا برای بسیاری از جوامع دیگر روانی دارند. نتیجه آنکه اندیشه بشر در زمینه دموکراسی به درجه بلوغ جهانشمول نایل نگردیده است.

● هدف از دموکراسی اقتصادی، ایجاد مقرراتی است که به وسیله آن تشکیلات اجباری از میان برداشته شود و تا حد امکان شرایط آزادی تحرک برای آحاد افراد مشارکت‌کننده در فعالیتهای اقتصادی فراهم گردد. ● اگر ما تحمل قدرت سیاسی خود کامه فردی را نداریم، بنابراین سلطه انحصاری در تولید، حمل و نقل و فروش محصولات حیاتی نیز برای ما غیر قابل پذیرش خواهد بود.

با توجه به مجموع هدفهای توسعه اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار داد. همچنین مسائل مربوط به معاملات از طرف مدیریت کشاورزی، سازماندهی مناسب خرید نهاده‌های کشاورزی و بازار رسانی محصولات کشاورزی در جوار چگونگی به کارگیری تکنولوژی از مسئولیت‌های جدید سیاست‌گذاری در اقتصاد کشاورزی است. در هر دو مورد، مطلوبیت کاربردی سیاست اقتصادی کشاورزی با تصمیم‌گیری فردی حاصل نخواهد شد. مشکل جدید رهبری اقتصادی در تأثیرگذاری برنامه‌ریزی شده خواسته و انگیزه‌های عمومی بر روی واحدهای تولیدی بخش کشاورزی است. تأثیر گذاری سیاست اقتصادی بر دموکراسی اقتصادی در بخش کشاورزی در زمان معاصر از اهمیت خاصی برخوردار است. این سیاست‌گذاری در مسیری باید هدایت شود که از طریق آن بتوان از پیشرفت تکنولوژی و دستاوردهای علم جدید، در زمینه‌های مختلف تغذیه گیاهی، اصلاح نبات، دفع آفات و آماده سازی زمین، بهره‌برداری مطلوب نمود. فرض وجود تکنیک و حتی در دسترس قرار داشتن آن، دلیل غلبه برنارسی‌ها و زمین برداشتن سد راه افزایش بازده و تولید نیست. حرکت بطنی انتقال تکنولوژی خاصه برای کشورهای در حال توسعه، در مرکز ثقل سیاست اقتصاد کشاورزی و استقرار دموکراسی اقتصادی مرتبط با این بخش قرار دارد.

در واحدهای خصوصی و دهقانی، بسط و انتشار تکنولوژی به کندی تحقق می‌پذیرد، زیرا سطح آموزش نیروی انسانی پایین و در نتیجه امکان انتقال سریع دانش به کارگیری آن محدود است. در نتیجه، به سختی ممکن است مزایای بکارگیری تکنیک جدید و ترک سنت‌گرایی را به جامعه روستایی منتقل کرد.

بنابراین چگونگی آموزش عمومی و توسعه آن به آموزش فنی کشاورزی در تمام مناطق روستایی نیز از مسئولیت‌های سیاست اقتصاد کشاورزی است. در این راستا، آموزش تمامی نیروهای انسانی بخش کشاورزی، همراه با آموزش مدیریت

مزرعه، به موازات یکدیگر ضروری بوده و از اهمیت یکسان برخوردار خواهد بود. آموزش کارگران کشاورزی و تضمین حقوق آنها در واحد تولیدی از طریق تفاهم در اتحادیه صنفی، ایجاد انگیزه برای پیشنهاد تکمیل تکنیک و ماشین آلات و بهبود روشها به وسیله کارگران، جمله‌ای در جهت استفاده از توانایی مولد در بخش کشاورزی است. استفاده از بسیاری از پیشرفتهای تکنولوژی در کشاورزی علاوه بر آنکه به تصمیم‌گیری مدیریت مزرعه ارتباط دارد، زمانی قابل اجراء خواهد بود که از سوی گروه اکثریت کشاورزان درک و پذیرفته شده و با فرآیند به کارگیری آن همراه شوند. به ویژه در زمینه یکپارچه کردن زمین و زهکشی، دریافت موافقت و همراه نمودن اکثریت کشاورزان ضروری است. گرچه این عملیات ممکن است با عدم موافقت اقلیت مواجه گردد، در عین حال دولت باید تمام کوشش خود را به کاربرد تا با روش تشریح پروژه‌ها و نشان دادن ویژگیهای مثبت آن، اعتماد آنان را جلب کند و موجبات پذیرش را فراهم آورد. این فرآیند، حرکتی در جهت دموکراسی اقتصادی در بخش کشاورزی است. مناسبترین نوع تصمیم‌گیری دموکراسی اقتصادی در تولید را می‌توان در تعاونی‌های مستقل خود کار مشاهده نمود.

مسئولیت تشکیلاتی یک بازار معقول، عبارت از رسانیدن محصولات در کوتاه‌ترین زمان با کمترین افزایش قیمت از تولید کننده به مصرف کننده بوده و اینکه قادر باشد تولیدات را با توجه به امکانات بازار فروش و نیازهای بازار توسعه دهد. نوسانات مکرر در بازار و از نتیجه آن عدم ثبات قیمت محصولات، عاملی است که در نهایت تولید کنندگان و مصرف کنندگان از آن لطمه خواهند دید. به منظور پیشگیری، قبل از آنکه نوسانات قیمت نمایان گردد، تولید کنندگان باید از مسیر واحدی توصیه شوند که یا محصولات خود را محدود کنند و یا اینکه تولید آن را بسط دهند. پس به عوض تصمیم‌گیریهای فردی و موردی سرمایه‌داری خصوصی، می‌توان اقتصاد فردی

را در جهت منافع عمومی تنظیم و تولید را بر آن اساس برنامه ریزی کرد. مناسبترین روش، استفاده از تجربه‌ای است که تولید کنندگان و مصرف کنندگان از مسیر دموکراسی در تنظیم مکانیسم بازار به تفاهم برسند.

این الگو از طریق ایجاد تعاونی توزیع و کوتاه کردن دست واسطه و جابجایی بدون واسطه محصولات بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان قابل اجراست.

بدین منظور، در درجه نخست باید فرهنگی را در بخش کشاورزی پرورش و رونق داد که هر مدیر مزرعه فعالیتش را در جهت جوابگویی به انگیزه‌ها و معاملات روز محدود نکند، بلکه به طور داوطلبانه برنامه‌هایش را در جهت سلامت اقتصاد و منافع عموم، توسعه اقتصادی و برای بلندمدت تنظیم نماید.

تنها از راه همکاری و تفاهم بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان، همکاریهای برنامه ریزی شده بین تشکیلات آنها و در چارچوب قواعد تنظیم کننده‌ای که مبتنی بر قانون بوده و تحت انضباط اداری که آن نیز تکیه بر همکاریهای تعاونی داشته باشد، فروش محصولات کشاورزی و تأمین مواد غذایی ممکن است از زیر سلطه هرج و مرج بخش خصوصی سرمایه‌داری خارج گشته و تحت ساختاری برابر مهار شود.

اگر در کشاورزی به علت وجود واحدهای کوچک و نبودن تمایل و انگیزه و یا خلاء امکانات ساختاری سطح توسعه موجود به تشکل واحدهای بزرگ، مسائل کارگری فاقد اهمیت یکسان با بخش صنایع باشد، مسلماً مدیریت اقتصادی باید از مسیر عناصر دموکراتیک، مشوق جامعه

● کشش به سوی آزادی

از این اندیشه ناشی می‌شود که انتخابات و به کارگیری روشهای کسب آرای دموکراتیک بدین دلیل دارای عناصر آزادی است که قادر به حل برخوردها و مسائل جمعی از مسیر مسالمت آمیز بوده و نیز ساختار درستی برای تأثیرگذاری همه افراد مشارکت کننده، در جریان تصمیم‌گیری فراهم می‌کند.

● اخذ رأی از کارگران آهن و فولاد برای ده درصد افزایش دستمزد. سوسیال دموکراسی مورد تأیید تمام اتحادیه‌ها بود.

استخراج شده از:

Unser Jahrhundert im Bild, C. Bertelsmann Verlag, Gütersloh, 1964, S. 628.

کارگران کشاورزی در جهت تمایل به سازندگی اقتصاد گردد. مشارکت کارگران کشاورزی و نمایندگان آنها در اتحادیه‌ها با کسب حق رأی مساوی، شرط لازم برقراری توسعه دموکراسی است. بسط آموزش عمومی طبقه کارگران کشاورزی و به ویژه آموزش فنی، از مسائل زیربنایی برای توسعه دموکراسی اقتصادی است.

دموکراسی اقتصادی در مسیر سوسیالیسم

دموکراتیک کردن اقتصاد، فرایندی است در جهت تحول نظام اقتصادی از کاپیتالیسم (یا سرمایه داری) به سوسیالیسم. ویژگیهایی شاخص نشاندهنده جهت و راه این جریان است.

ویژگی اول آنکه، روند اقتصاد در جهت اعتبار دادن بیشتر به منافع عمومی در مقابل منافع خصوصی است.

ویژگی دوم آن است که این روند در صورتی رشد می‌کند که حاکمیت مدیریت بخش خصوصی بر دستیابی به عوامل تولید از هم گسیخته گردد: در چنین شرایطی در همه جا انگیزه مشارکت در استفاده از حق رأی اوج می‌گیرد. در نتیجه، تصور تسلط بر اقتصاد به نحوی که به صورت مسئله شخصی با آن برخورد شود از میان برداشته می‌شود و یا سخت مورد سؤال قرار می‌گیرد.

ویژگی سوم در برقرار کردن روند ایجاد مقررات، قواعد و سیستم توزیع جدید است. بیمه اجتماعی تأکید بر این فکر دارد که حقوق افراد بر پایه موجودیت برقراری جریان اقتصادی استوار است. توزیع تولید ملی را نمی‌توان به طور مطلق بر اساس آزادی مبادله اقتصادی رها نمود، بلکه باید

از مسیر کانالهایی آن را با توجه به نکات هدفهای اجتماعی هدایت کرد. قدرتهایی که سبب تحقق بخشیدن این روند می‌گردد، متفاوت است. این قدرت می‌تواند از سوی طبقه کارگر و از راه خودیاری و ایجاد شکل زندگی اجتماعی جدید ایجاد گردد. از سوی دیگر، ممکن است قدرتهای دولتی به وسیله حرکتهای کارگری از میان برداشته شود یا از شدت آن کاسته گردد. از مسیر پشتیبانی از طبقه کارگر و برقراری بیمه کارگری و ایجاد ساختار تشکیلات مستقل اداری اقتصادی و با مشارکت دادن نمایندگان کارگران در دستگاههایی که به مسائل سیاست اقتصادی - اجتماعی مربوط می‌شود، می‌توان با حمایت دولت، مقررات جدید اقتصادی تنظیم نمود.

تنظیم مجدد ایده‌های دموکراسی اقتصادی، کوششی خواهد بود در جهت پیدا نمودن راههای نوین به منظور تحقق بخشیدن به دستیابی به هدف سوسیالیسم.

تجدید تنظیم مقررات در جهت سوسیالیسم، با توجه به منافع طبقه کارگر تحقق می‌پذیرد. برای مثال، می‌توان هدایت جریان سرمایه برنامه ریزی شده در جهت منافع عمومی و اقتصاد کلان را مورد تأمل قرار داد. اگر سرمایه موجود در دست افراد و بخش خصوصی و حتی در بانکها و نهادهای اقتصادی در جهت منافع شخصی و خصوصی و بدون توجه به منافع عمومی و فقط با هدف سودآوری بیشتر در فعالیتهای اقتصادی مورد بهره برداری قرار گیرد، در این صورت منافع عموم ضربه پذیر می‌گردد.

بهر حال، روزی برای سالم سازی اقتصاد، باید جریان سرمایه حتی به قیمت سودآوری کمتری برای بخش خصوصی در جهت منافع و تمایل عموم



در اقتصاد کلان به طور برنامه ریزی شده تغییر مسیر داده و هدایت شود.

افزایش تولید برنامه ریزی شده در بخش کشاورزی، به ویژه با پشتیبانی تشکیلات تعاونی، بهینه کردن اندازه و بهبود اراضی، بسط مدارس فنی کشاورزی، تشکیلات برنامه ریزی فروش در تحت کنترل و با هدف به حداقل رسانیدن نوسانات قیمتها، از اقدامات ریشه‌ای در جهت برقراری دموکراسی اقتصادی در بخش کشاورزی و حرکتی در مسیر سوسیالیسم است. ستونهای اقتصاد آینده را شناسایی و پذیرفتن حقوق مساوی برای انسانها برای شکل دادن و مشارکت در سازندگی ساختار اقتصادی تشکیل می‌دهد. در نهایت اقتصاد بر پایه تسلط اقتصادی گروهی بر گروه دیگر، برده کشی و استثماردیگران نمی‌تواند پای بر جا بماند. همچنین امکان سلطه اقتصادی ارثی و انتقال منافع آن از نسلی به نسل دیگر عملی نخواهد بود، بلکه اقتصاد تنها از راه فعالیت جمعی، تلاش بیشتر، انتخاب رهبری برتر و تحت انتخاب دموکراتیک، تنظیم پذیر است.

تحول شکل اقتصادی با دگرگونی در توزیع در آمد و تحول در نسبت مالکیت، همراه خواهد بود. هر زمان فرایند رشد از طریق دموکراتیک کردن اقتصاد گام به گام پیش برود، نشانه‌ای از پیشرفت بسوی به واقعیت پیوستن سوسیالیسم، در دست خواهد بود. از نتیجه آن دسترسی به هدف کارگر نزدیک می‌گردد، که این امر زمینه‌ای برای فراهم شدن بنیة فرهنگی کل جمعیت و بیمه زندگی صلح آمیز و همکاریهای فرهنگی میان ملت‌هاست. اقتصاد جهان به سوی به هم پیوستگی، تقسیم کار، ایجاد کارتل‌ها و شرکتهای سهامی بزرگ توسعه یافته، به پیش می‌رود. در جریان این روند، بخشهایی از اقتصاد چون معادن زغال سنگ تحت تشکیلات ملی اداره می‌شود. بعضی چون صنایع آهن و فولاد بیشتر با شکل تشکیلاتی کارتل در اقتصاد بین‌الملل پیوند دارد. صنایع جدید از تاریخ شروع تأسیس در ساختاری به هم پیوسته در اقتصاد جهان به فعالیت می‌پردازند. در این زمینه، از ویژگیهای روند کنونی می‌توان از فعالیتهای مشارکت در سرمایه گذاری، طراحی و برنامه ریزی، ایجاد نمایندگی در سطح جهان و بالاخره تأسیس شرکتهای بین‌المللی در اقتصاد نام برد. پدید آمدن چنین شرایط اقتصادی در سطح جهانی، و به تبع آن تقویت تشکیلات سرمایه داری بین‌المللی، قدرتی است رو در روی طبقه کارگر. در نتیجه، این طبقه باید به منظور دست یافتن به حقوق و کسب امتیاز برای خود و تأثیر گذاری در انتخاب برنامه و ترکیب تولید، با شرکتهای بزرگ و متمرکز زنجیره‌ای در سطح جهانی به مقابله و مبارزه بپردازد.

مبارزه دموکراتیک و صلح آمیز در برابر قدرتهای سرمایه داری و تأثیر گذاری طبقه کارگران کشورهای مختلف در سطح جهانی کوششی در مسیر کسب دموکراسی و دموکراتیک کردن اقتصاد خواهد بود.

بدیهی است برخورد دموکراتیک در سطح بین‌الملل باید با مبارزه اتحادیه‌های کارگری در

سطوح ملی به منظور کسب دموکراسی اقتصادی هماهنگ گردد. هدف فرهنگی و اقتصادی سوسیالیسم مبارزه‌ای در جهت آزادی طبقه کارگر از بند اسارت تمرکز ثروت است. این آزادی نیز در گرو کوشش و مبارزه‌ای است که گام به گام در راه هدف دستیابی به دموکراسی اقتصادی پشت سر گذاشته خواهد شد.

دموکراتیک کردن اقتصاد و آزادی فردی
دموکراتیک کردن اقتصاد تنها يك تحول در تبیین لغات ادبیات اقتصادی نیست، بلکه تغییراتی اساسی در محتوای هدفهای قواعد سیاسی، یعنی دگرگونیهایی در جریان سیاسی است که از ضمیر آگاه سیاسی نشأت می‌گیرد.

● در مفهومی عمیق، دموکراسی اقتصادی دارای ویژگی واکنش در مقابل تصمیم‌گیری اقتصادی به طور فردی، مقابله با اعمال قدرت کارفرما و نمایندگان آن، مقابله با سلطه بر بازار کار و بازار فروش توسط دستگاه عمومی تغذیه کننده سرمایه است.

افرادی که قدرتهای خودکامه را در طول زندگی خود تجربه کرده‌اند، تمایل به نوعی آزادی پیدا می‌نمایند که در سیاست عملی قابل اجرا باشد. کشش به سوی آزادی از این اندیشه ناشی می‌شود که انتخابات و به کارگیری روشهای کسب آرای دموکراتیک بدین دلیل دارای عناصر آزادی است، چون قادر به حل برخوردها و مسائل جمعی از مسیر مسالمت آمیز بوده و نیز ساختار درستی برای تأثیر گذاری همه افراد مشارکت کننده، در جریان تصمیم‌گیری فراهم می‌کند.

در جوار دستورالعملهای دموکراتیک، انواع دیگری از روشهای توأم با توان بازدهی چشمگیر برای سیاستگذاری آزاد منبسط وجود دارد. افراد جامعه می‌توانند قوانین اساسی را تعیین و مورد تأیید قرار دهند. انتخاب حکومت قانون و تنظیم بافت مبتنی بر بازار و رقابت، دارای کیفیت چنین تأثیر گذاری است. برای حرکت به سوی هدف دستیابی به آزادی، انتخاب این روش و یا قبول راه نفوذ در اجزاء از طریق جریان رأی‌گیری دموکراتیک، تفاوتی نمی‌کند. مانفرد هتیش (Manfred Hattich) می‌گوید: «انسان بدین دلیل برای کسب دموکراسی تصمیم می‌گیرد که می‌تواند به آزادی دست یابد و نه اینکه خواهان ماهیت نفس دموکراسی باشد.»

میان دموکراسی و آزادیخواهی، نسبت خویشاوندی وجود دارد. در هر دو، این تجربه مشترک به دست آمده که دموکراسی سیاسی هرگز به طور خودکار کسب آزادی را در تمام ابعاد زندگی و ضرورتاً در زمینه اقتصادی بیمه نخواهد کرد. در عین حال، در اقتصاد اجزای برنامه ریزی،

نظام بازار و قیمت در تحت شرایطی خاص براساس قانونمندیهایی قادر خواهد بود، فضای آزادی مبتنی بر قواعد حاکم را در شرایط مطلوبتری در مقایسه با مکانیسم دموکراسی تصمیم‌گیری اکثریت فراهم آورد، چرا که تصمیم‌گیری اکثریت به معنای حاکمیت بر اقلیتی است که چاره‌ای جز فرود آوردن سر تسلیم ندارند. برعکس، در شرایط برقراری مکانیسم بازار تا حدودی خواسته‌های اقلیت نیز برآورده خواهد شد. زیرا بهر حال گروه اقلیت نیز مجبور به تحمل، قبول و پرداخت بدون چون و چرای قیمت‌های تشکیل شده منبسط از قضاوت عرضه و تقاضا براساس قواعد بازار، نخواهد بود.

با توجه به تمایلات متفاوت آحاد جامعه و کنش و واکنش‌های نظام بوروکراسی، افراد با هدفها و تمایلات مشابه اقتصادی، اگر علاقه‌مند به کسب حقوق خود هستند، باید در گروه و اتحادیه‌هایی متشکل گردند. اتحادیه‌های اکثریت می‌توانند از يك سوی قدرتهای اقتصادی دولت‌ها را محدود کنند و از این مسیر با روش دموکراسی به محافظت منافع اعضای گروهها بپردازند. از سوی دیگر، شدت اعمال قدرت اتحادیه‌ها به خارج به نحوی افزایش می‌یابد که باعث ایجاد انضباط درون گروهها و برقراری امکان مبادله افکار اعضا، برای مطلوبترین تصمیم‌گیری در جهت منافع آنها، و نیز جلوگیری از نفوذ تمایلات فردی، در مقابل آرای اکثریت خواهد گردید. بدین ترتیب، عقاید متفاوت تحت نظامی دموکراتیک تعدیل می‌گردد. در مقابل دولت، گروهها و اتحادیه‌ها با اتکا بر اصول آزادی و دموکراسی، مدعی حقوق اساسی آزادی خواهند بود که برای افراد در نظر گرفته شده است. فرضیه‌ای مطرح است مبنی بر اینکه اتحادیه‌ها حاکمیت محل اشتغال را به عهده دارند. این حقوق جمعی اتحادیه‌ها از حقوق اساسی و آزادی فرد فرد کارگران نتیجه‌گیری می‌شود. در عین حال باید از حقوق هر یک از اعضا در مقابل اتحادیه‌ها نیز پاسداری شود. با وجود کفایت آزادی و انضباط درونی اتحادیه‌ها، تأثیرپذیری آنها از مسائل مربوط به عوامل خارجی منتفی نیست، آرای اکثریت درون اتحادیه‌ها ضرورتاً منجر به دموکراسی اقتصادی نخواهد شد، زیرا قدرت اتحادیه‌ها متفاوت است و اتحادیه‌های قویتر ممکن است گروههای ضعیف را مورد استثمار قرار دهند. خاصه آنکه تصور رفاه برای اعضای داخل اتحادیه‌ها دارای ارزش یکسان نیست و تصمیم‌گیرها براساس انتخاب بهترین گزینه برای مجموع اعضا تحقق می‌یابد. مطلوبترین دموکراسی اقتصادی از تلفیقی از نفوذ تصورات اتحادیه‌ها در دولت و در نتیجه مشارکت اتحادیه‌ها و ارگانها در سیاستگذاری اقتصادی حاصل می‌گردد. بسیاری از شرکتهای بزرگ به دولت وابستگی دارند و تعداد زیادی از آنها در دریافت سفارشات، بیشتر متکی به دولت هستند تا بازار. «نفتالی» تحول کاپیتالیسم فردی با رقابت آزاد را به کاپیتالیسم تشکیلاتی، به عنوان روندی مثبت مورد حمایت قرار می‌دهد، زیرا این جریان با فرایند سیاسی کردن اتحادیه‌ها پیوسته و به فعالیت



● اعتصاب فروشندگان زن يك شركت كفش سازی در سال ۱۹۳۱ به علت پائین آمدن دستمزدها. حجم معاملات در دوران بحران اقتصادی بشدت کاهش یافت. بسیاری از بانکهای بزرگ ورشکسته شدند و طبقات کم درآمد پس اندازهای خود را از دست دادند. استخراج شده از:

Unser Jahrhundert im Bild, C. Bertelsmann Verlag, Gütersloh, 1964, S.375.

● هر اندازه

فعالیت‌های اقتصادی

بیشتر به بخش

خصوصی واگذار

گردد و هرچقدر

سیاست‌های دولت

بهرتر جهت‌دهنده و

تنظیم کننده آنها در

جوابگویی به هدفها

و منابع عموم

باشد، استقرار و

کیفیت دموکراسی

اقتصادی از

مطلوبیت مناسبتری

برخوردار خواهد

بود.

اتحادیه‌های می‌تواند باعث خطر خنثی کردن نقش آنها در مقابل مدیریت شود، و کارگران امکانات دفاع از منافع خود را از دست دهند، مطلوب‌تر است که اتحادیه‌ها به طور کامل جزء ساختار مدیریت نباشند.

هر اندازه تعداد واحدها بیشتر بوده و بطور بالقوه تعداد کارفرمایان زیادتر باشد، در صورت بروز عدم تفاهم، امکان جابه‌جایی کارگران زیادتر و فرصت تمویض محل کار برای آنها بیشتر خواهد بود. برعکس، به موازات بزرگ شدن واحدها از امکان استفاده از چنین فرصتی کاسته می‌شود. در نتیجه، ایفای نقش مخالف برای فرد فرد کارگران با خطر مواجه خواهد شد.

مشارکت در حق رأی، عمل هدایت کننده اقتصاد را نباید عهده‌دار گردد، بلکه باید ارائه دهنده خدمات به فرد فرد کارگران بوده و به ایفای نقش خدماتی اتحادیه‌ها کمک کند. انتقال جریان اطلاعات از رأس مدیریت شرکتها به کارگران، جزو مصالح دموکراسی اقتصادی است. پنهانکاری مطلق در مورد مسائل افرادی که برای آنها تصمیم‌گیری می‌شود، دشمن آزادی است. نزدیکی اتحادیه کارگری با مدیریت واحدهای تولیدی، امکان اقبال توافق بر مسائل مورد اختلاف را افزایش می‌دهد. در آلمان آزادخواهان این تجربه را آموخته‌اند که مبارزه طبقاتی در

اقتصادی به طور جمعی منجر می‌گردد. در نتیجه، بر تصمیم‌گیریهای سیاست دولت نیز می‌تواند مؤثر باشد. اغلب، تمرکز و به هم پیوستگی شرکتها از دیدگاه توان بازدهی و قدرت بازار در فرایند اقتصادی مورد توجه قرار داده می‌شود. از دیدگاهی دیگر، پیوستگی و بزرگی شرکتها در ارتباط با افراد و بخصوص کارگران قابل بررسی است. حتی در صورتی که نمایندگان کارگران شرکتها بطور مساوی در ارائه رأی و تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند، تأمین آزادی فردی کارگران به موازات بسط شرکتها دچار محدودیت می‌گردد. هر اندازه شرکتها بزرگتر باشند، نمایندگان منتخب با فرد فرد کارگران و مسائل مربوط به آنها فاصله بیشتری خواهند داشت. نظر به اینکه تعداد نمایندگان کارگران به طور موزون با توسعه حجم فعالیت شرکتها و تعداد کارگران افزایش نمی‌یابند، بنابراین هر اندازه شرکتها بزرگتر شوند، بطور نسبی از تعداد نمایندگان و در نتیجه نسبت وزن تأثیرگذاری انتخاب کنندگان کاسته خواهد شد. همچنین ممکن است بسیاری از شرکتها از تعداد زیادی واحدها و نمایندگی‌های کوچک تشکیل شده باشند که مستقلاً عمل کنند. نمایندگان چنین شرکت‌هایی درحالی که از منافع و خواسته‌های کل اعضای شرکت دفاع می‌کنند، ولی ضرورتاً این خواسته‌ها جوابگویی نیازهای یکایک شرکت‌های مستقل کوچک وابسته به شرکت مادر نخواهند بود. اگر در سازمان ملل بر سر موضوعی اعضای ملت‌های مختلف با ۵۱ درصد آرا، اکثریت را کسب کردند، این نشان‌دهنده خواسته اکثریت افراد ملل نیست. ممکن است کشورهای صنعتی با چنین اکثریتی به قیمت نادیده گرفتن خواسته‌ها و منافع کشورهای درحال توسعه به سود سیاست کشورهای جبهه خود، به توافق برسند. جریان انتقال خواسته‌ها از مسیر اخذ آرای واحدهای بزرگ در مجموع و وضعیت شرکت‌های کوچک وابسته به آن، تصویری شبیه به رابطه رأی‌گیری در سازمان ملل و ارتباط نتایج تصمیم‌گیری در آن با خواسته‌های هر یک از کشورهای عضو دارد. همچنین در صورتی که نحوه رأی‌گیری بطور مستقیم و با مشارکت تمام اعضا انجام نگردد و به عوض آن اخذ رأی به طور غیر مستقیم و از مسیر نمایندگان گروه‌ها تحقق پذیرد، در این صورت وزن آرای اعضا بازم سبکتر خواهد شد.

مدیریت واحدها در کشورهای پیشرفته تنها به عهده صاحبان شرکتها نیست، بلکه نمایندگان کارگران و در بسیاری از موارد نمایندگان دولت، مشترکاً در اداره شرکتها تأثیر می‌گذارند. بدین ترتیب شرکتها تحت سه قدرت که مقابل یکدیگر قرار دارند، اداره می‌شوند. در نتیجه، برای تصمیم‌گیری فقط دریافت موافقت سهامدار کافی نبوده، بلکه کسب آرای نماینده اتحادیه و دولت نیز ضروری است. در عین حال، اعمال این روش مدیریت برای طبقه کارگر خالی از خطر نیست. مطلوب آن است که اتحادیه‌ها کاملاً در ساختار مدیریت جذب نگردند، بلکه نقش نظارت کننده خارج از سازماندهی را به عهده گیرند. نظر به اینکه تلفیق و به هم پیوستگی

حقیقت جریانی ضد آزادی است.

هر اندازه واحدها متمرکزتر و بزرگتر شوند قواعد داخلی واحدها باید گسترده‌تر گردد. انتخاب دموکراتیک نمایندگان کارگران و همکاری آنها در هیأت مدیره، جریانی لازم بوده ولی کافی نیست. علاوه بر آن باید قواعد را به نحوی تنظیم کرد که قادر به تعیین حقوق تمام افراد باشد. حق رأی کارگران در صورت دارا بودن مکانیسم صحیح؛ هیچ تضادی با اقتصاد مبتنی بر بازار نداشته، بلکه آندو لازم و ملزوم یکدیگرند. در مقابل، آرای کارگران در نظام برنامه‌ریزی متمرکز می‌تواند با تصمیم‌گیریهای دولتی در برخورد قرار گیرد.

اگر این اندیشه غالب شود که تفکر دیگران غلط است و تنها از راه اعمال زور، می‌توان به آن بهبود بخشید، دموکراسی با شکست روبرو خواهد شد. به دموکراسی زمانی می‌توان نزدیک شد که انسان از بند این بیماری رهایی یابد. در عین حال، بیشترین خطر برای دموکراسی زیاده‌روی در به کارگیری اصول آن است.

هانس ویلگه‌روت (Hans Willgerodt) می‌گوید: «با وجود رؤیای سیاسی و عدم انعطاف‌پذیری، مسائل مربوط به اقتصاد امروزه به همان اندازه غیرقابل حل است که با ضرب سکه‌های تخیلی و تقلبی».